

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم امام (رضوان الله علیه) در متن تحریر يك احتیاطی می‌کنند و بعد هم فتوا می‌دهند که مجموعاً دو احتمال وجود دارد؛ یا باید مورد هر دو را یکی بگیریم و بگوئیم آن احتیاط می‌شود احتیاط استحبابی، یعنی ترك معامله صبی را در امور سیره احتیاط استحبابی می‌دانند، اما فتوای به صحت می‌دهند. یا بگوئیم مورد آن دو تاست که به نظر ما اینطور است، یعنی ما مجموعاً از آنچه که ایشان در کتاب البیع فرموده به این نتیجه می‌رسیم که آن احتیاط این است که در اشیاء سیره هم خلاف احتیاط وجوبی است. اما در اشیاء سیره‌ای که سیره بر آن قائم است (که سیره در آنجایی است که به اذن الولی باشد، ولی اذن می‌دهد و به بچه پول می‌دهد تا نان بخرد یا سبزی بخرد، این چیزهای سیره) فتوای به صحت می‌دهند، اما در اشیاء سیره به غیر اذن الولی احتیاط وجوبی می‌کنند، البته اگر ما بودیم و خود عبارت مسئله، همان احتمال اول مطرح است، اما با توجه به آنچه که ایشان در کتاب البیع مطرح فرمودند بخواهیم آن را قرینه قرار بدهیم نتیجه همین می‌شود که عرض کردیم.

به نظر ما آن اشکال هم بر عبارت مرحوم آقای خوئی وارد است؛ در اصطلاح این که ما بگوئیم صبی مستقل در تصرف است، این یعنی دیگر اذن نمی‌خواهد، پس عبارت «و إن كان بإذنه إذا كان الصبي مستقلاً في التصرف» این يك مقداری مطابق با صنعت از جهت تعبیر نیست. ما روایات و ادله را که بررسی می‌کردیم خود مرحوم آقای خوئی هم معتقدند این روایاتی که دلالت دارد بر اینکه لا يجوز أمر الغلام، در جایی است که صبی استقلال در بیع و شراء داشته باشد، بعد می‌گویند «أما إذا كان بإذن الولي» این دیگر اشکالی ندارد و خارج است.

ادامه بحث: بررسی فتاوی

نکته‌ی دیگری که در اینجا راجع به فرمایش امام باید عرض کنیم، امام در کتاب استدلالی‌شان فرمودند آنجایی که صبی در مال غیر وکیل می‌شود از مورد این ادله خارج است. مرحوم آقای خوئی هم همین را دارند، عبارت منهاج الصالحین این است «أما إذا كانت المعاملة من الولي و كان الصبي وكيلاً عنه في انشاء الصيغة فالصحة لا يخلو من وجه و وجه» [1] این هم بحثی ندارد و همه قبول دارند، فقط به ندرت در بین فقها کسی پیدا می‌شود که بگوید صبی مسلوب العبارة است، همه قبول دارند، اگر اصل معامله را بالغین انجام می‌دهند و فقط به صبی وکالت در انشاء صیغه می‌دهند، در همان مال خود صبی، این هم صحیح است. هم امام قبول دارد و هم مرحوم آقای خوئی و هم مشهور فقها، اما در جایی که صبی در مال غیر بخواهد وکیل شود هم امام در کتاب البیع‌شان فرمودند از مورد ادله خارج است، مورد ادله آنجایی است که صبی در مال خودش بخواهد تصرفی انجام بدهد و هم مرحوم آقای خوئی فرمودند از مورد ادله خارج است، در منهاج می‌فرمایند «و كذا (یعنی صحیح است) إذا كان تصرفه في غير ماله» در مال خودش تصرف نکند و در مال دیگری اما به اذن المالك تصرف کند. «و إن لم يكن بإذن الولي» حتی اینجا می‌گویند اذن ولی هم لازم نیست، اگر يك مالك دیگری آمد گفت در مال من تو وکیل که این معامله را انجام بدهی این صحیح است.

مرحوم امام اینجا بین متن تحریرشان و آنچه که در کتاب البیع فرمودند يك مقداري اختلاف است؛ در کتاب البیع فرمودند اگر صبي در مال غیر وکیل شود اشکالي ندارد، فرمودند از مورد ادله خارج است، اما در تحریر می‌فرمایند «و كما لا تصح معامله الصبي في الأشياء الخطيرة لنفسه كذلك لا تصح لغيره أيضا» [2] همانطوري که معامله‌ي صبي در اشیاء خطیره درست نیست، «كذلك لا تصح لغيره»، برای اموال غیر خودش، «إذا كان وكيلاً حتّى مع اذن الولي في الوكالة» حتی اگر ولي اذن در وکالت هم به او بدهد باز صحیح نیست. پس این هم يك نکته است که باید یادداشت بفرمایید که بین آنچه که در بحث استدلالی در کتاب البیع فرمودند و آنچه در مسئله تحریر اینجا بیان کردند سازگاري وجود ندارد.

ما هم نظرمان همین شد؛ ما خلافاً لمرحوم آقاي خوئي و خلافاً لإمام در همان کتاب استدلالی‌شان گفتیم ادله‌اي که می‌گوید لا يجوز أمر الغلام، این يك تعبيري است که امر الغلام را هم در مال خودش و هم در مال دیگری، رفع القلم را هم در مال خودش و هم در مال دیگری جاری می‌کند و ما مفصل بحث کردیم و دیگر نیازی به تکرار هم ندارد. ما در این بحث که صبي اگر در مال غیر وکیل شود گفتیم از جهت ادله فرقي نمی‌کند. ادله می‌گوید معامله صبي باطل است چه در مال خودش و چه در مال دیگری.

نکته: این نکته را عرض کنیم که چرا امام احتیاط فرمودند؟ گفتیم وجه احتیاطش این است که مشهور بین خطیره و سیره تفصیلی ندادند. و الآن ادله اقتضا می‌کند تفصیل را برای اینکه خیلی با مشهور مخالفت نکنند احتیاط می‌کنند. نکته قابل توجه این است که در ادله‌ي لفظیه شما يك وقت از آن روایت سکوني می‌خواهید استفاده کنید معاملات صبي در اشیاء سیره درست است که این يك بحث است، يك وقت هم می‌خواهیم از لاجرح استفاده کنیم، اگر کسی بگوید در زمان گذشته اجتناب صبیان از معامله در اشیاء سیره مستلزم حرج نبوده، الآن مستلزم حرج است! ممکن است کسی این را بگوید که این عمل در زمان گذشته که اشیاء سیره هم کم بوده، اشتغالات بالغین هم کم بوده، بالغ خودش از سر کار می‌آمده می‌توانسته يك نان و سبزي هم بخرد، اجتناب صبیان از معامله‌ي در اشیاء سیره حرجی نبوده اما الآن في زماننا هذا حرجی شده، اگر این را بگوئیم اینجا اینکه مشهور بین سیره و خطیره تفصیل ندادند، نمی‌توانیم مستند برای احتیاط قرار بدهیم، مستند برای احتیاط زمانی است که برای این تفصیل ما فقط همین روایات و ادله‌ي لفظیه را داشته باشیم که این در مرعی و منظر مشهور بوده، بگوئیم مشهور بر طبق اینها عمل نکردند و بین خطیره و سیره فرق نگذاشتند. ولي اگر در زمان مشهور مصداق حرج نبوده و الآن مصداق حرج است یعنی موضوع تغییر کند، اینجا فقیه نمی‌تواند بگوید من برای اینکه می‌خواهم با مشهور مخالفت نکنم احتیاط می‌کنم. و لذا در زمان ما مسلّم اجتناب در اشیاء سیره مورد حرج است.

ما دلیل لاجرح را در استدلال‌مان پذیرفتیم و تفصیل می‌دهیم بین خطیره و سیره و احتیاط وجوبی را که به هیچ وجه نمی‌پذیریم، اما احتیاط استحبابی مانعی ندارد، از باب اینکه الاحتیاط حسنٌ في جميع الأحوال. چون احتیاط استحبابی با دلیل خاص بر احتیاط که نداریم پس از باب مطلقات مثل «اخوك دينك فاحتط لدينك» یا «الاحتیاط حسنٌ في جميع الأحوال» احتیاط خوب است و الا وجهی برای احتیاط ندارد.

اشکال: پیش از این بیان شد که وجهی برای تفسیر بین خطیره و سیره نیست، چون این سیره‌هاي صبیان در مجموع و در نهایت خطیره می‌شود.

جواب: این اشکال قابل جواب است. اگر هر صبي‌اي را خودش را با ولي‌اش حساب کنید به خطیره بر نمی‌گردد، اگر تمام معاملات سیره‌ي صبیان را بخواهیم با هم جمع کنیم بر می‌گردد به خطیره که این کار درست نیست.

بررسی دیدگاه مرحوم کاشف الغطاء

نکته مهم این است که شیخ بعد از بیان فیض کاشانی بیان کاشف الغطاء را آورده و عجیب این است که این بیان کاشف الغطاء را نه امام در کتاب البیع‌شان آوردند و نه نائینی آورده و نه مرحوم آقاي خوئي آورده، تعجب است! در حالی که دیروز به بعضی

از آقایان عرض می‌کردم که این بیان کاشف الغطاء شاید يك مقدار محسوس‌تر و مبتلا تر باشد برای ما، کاشف الغطاء می‌فرماید اگر ما دیدیم اولیاء صبیان را جای خودشان در مغازه نشانند، یا مسئله‌ی جلوس مجلس الاولیاء نیست، اینها علی رؤوس الأشهاد در جلوی چشم همه ناظرین معامله می‌کنند اولیاء هم می‌بینند و می‌دانند که اینها معامله می‌کنند، اینجا کاشف الغطاء می‌گوید این معاملات درست است، خصوصاً فی المحقرات، یعنی نمی‌آید تفصیل بدهد بین خطیره و غیرخطیره، در دو مورد اگر صبی جلس مجلس الاولیاء، در دکان نشسته، پدرش رفته برای نماز، يك خانمی می‌آید يك چادر صد هزار تومانی بخرد و او می‌فروشد، یا مجلس الاولیاء نیست بلکه علی رؤوس الأشهاد معاملات انجام می‌دهند که به قول کاشف الغطاء یظن علی ذلك من اذن الاولیاء، این معاملات درست است، خصوصاً فی المحقرات. [3]

کاشف الغطاء می‌فرماید «و لو قيل بتملك الأخذ منهم لدلالة مأذونیته فی جميع التصرفات فیکون موجباً قابلاً لم یکن بعیدا» می‌فرماید این گونه موارد را که بچه را ولی در جای خودش نشانده، بگوئیم به این معناست که آن آخذ که این چادر را از این صبی می‌گیرد، این آخذ مأذون از طرف ولی است در معامله، که در نتیجه این آخذ هم بشود موجب وکالتاً، و هم بشود قابل اصالتاً. تصویری که کاشف الغطاء کرده این است که این گونه معاملات را به این برگردانیم که آن ولی مشتری را وکیل می‌کند که مشتری از طرف ولی به خودش بفروشد، مشتری می‌شود موجب وکالت و قابل اصالتاً. فرموده این لم یکن بعیدا.

مرحوم شیخ در کتاب مکاسب دو احتمال داده، کلام کاشف الغطاء را دو بخش کرده و به طور کلی رد کرده، نتیجه این می‌شود که شیخ همانطوری که تفصیل فیض کاشانی را مورد مناقشه قرار داده و رد کرد کلام کاشف الغطاء را هم رد کرده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1]. منهاج الصالحین، ج 2، ص 16.

[2]. تحریر الوسيلة، ج 1، ص 507 و 508.

[3]. کشف الغطاء، ج 1، صص 255 و 256 و کتاب المكاسب، ج 3، ص 289.